



دشمن شیعی یک ضرورت آشکار

سید صادق سیف‌نژاد

تنفس در هوای معطر اندیشه شهید مطهری

همانگونه که در روابط جوامع با یکدیگر علاوه بر توجه به منافع و خط مشی‌های مشترک از جمله اموری که همیشه کشورها آن را در سیاست گذاری‌ها و موضع‌گیری خود مهم تلقی می‌کنند، شناسایی کشورهای دوست و دشمن است، تا در جهت‌گیری‌ها به گونه‌ای عمل شود که علاوه بر حفظ منافع از بروز خطرات احتمالی جلوگیری به عمل آید. به همین منوال در فعالیت‌های فکری و فرهنگی نیز یکی از مهم‌ترین مسائل، دشمن‌شناسی و مبارزه با عمل‌کرد منفی آن‌هاست. از بررسی‌های تاریخی کاملاً معلوم می‌شود که در حوزه فرهنگ اسلامی همواره اندیشمندان بزرگی بوده‌اند که با هدف تبیین و حاکمیت بخشی به احکام و ارزش‌های اسلامی یا در جریان دفاع از تعالیم عالی‌السلام در مقابل دشمنان با تمام وجود از مرزهای عقیدتی جوامع اسلامی پاسداری کرده‌اند و از به خطر افتادن اساس مکتب ممانع شده‌اند. از جمله شخصیت‌های بزرگی که در عصر حاضر چنین رسالتی را به خوبی به انجام رساند، استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری رحمه الله است. وی در طول عمر مبارک خود خدمات بسیار زیادی به فرهنگ اسلامی داشته‌اند که شاید مهم‌ترین خدمت ایشان همان دشمن‌شناسی وی است. از مطالعه سیره و مجموعه فعالیت‌هایی که شهید مطهری در دوره حیات خود انجام داده‌اند، چنین به دست می‌آید که وی در دوره مختلف تلاش‌های علمی و تحقیقی و تبلیغی خویش، چندین دشمن خطرناک فرهنگ و جامعه اسلامی را مورد شناسایی قرار داده بودند و در نتیجه همه

فعالیت‌هایشان را در راستای مقابله و مبارزه با این دشمنان و توطئه‌هایی که آن‌ها دنبال می‌کردند، متمرکز ساخته بودند. از جمله دشمنانی که استاد مطهری برای فرهنگ و جامعه اسلامی تشخیص داده بودند عبارتند از:

۱- استبداد داخلی

استاد مطهری اولین بار در ستین نوجوانی در جریان اجرای سیاست‌های استعماری رضاخان با مسائل سیاسی آشنا می‌شود. وی خاطرات بسیار تلخی را از این دوره نقل می‌کند: «... در تمام خراسان دو یا سه معقم بیشتر پیدا نمی‌شد. پیرمردهای هشتاد ساله و ملأهای شصت و هفتاد ساله، مجتهدها و مدرس‌ها مکتلاً (کلاهی) شده بودند. در مدرسه‌ها همه بسته شده بود و تقریباً در مسجدهای کلی بسته بود هیچ کس به ظاهر باور نمی‌کرد دین و مذهب دوباره زنده شود. پدرم که روحانی و پیرمرد هفتاد و هشتاد ساله بود، او را به زور کشیدند و بردند، مکلایش کردند. او هم از پشت بام برگشت و چون لباس به تن می‌کرد، از خانه بیرون نمی‌آمد»^(۱) در هر حال استاد مطهری در سال‌های اول تحصیل خود شاهد مبارزات ضداستعماری روحانیت از یک طرف و دشمنی استعمارگران با احکام و ارزش‌های اسلامی از طرف دیگر بود. وقایعی پس از کشف حجاب، نظیر ماجرای مسجد گوهرشاد را به چشم خود دید و بدین ترتیب اولین دشمن فرهنگ اسلامی را که سیطره طاغوت و ایادی استعمارگران بود، از همان دوران نوجوانی با تمام وجود شناخت. در چنین دورانی که بسیاری افراد از سلک روحانیت دور می‌شدند، استاد مطهری با پافشاری به ادامه تحصیل در حوزه، عملاً وارد مبارزه با استعمار می‌شود و این

حرکت تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در هر مقطع به شکلی که شرایط اقتضا می‌کرد، ادامه می‌یابد. یک روز به صورت حمایت از نهضت امام خمینی در خرداد سال ۴۲، روز دیگر با به دست گرفتن رهبری فکری فدائیان اسلام و بالاخره روزی هم با نوشتن کتاب و مقاله در ضد سیاست‌های دین ستیزانه حکومت طاغوت و... و به این خاطر به زندان می‌افتد و حقوق مسلم خود در بسیاری موارد محروم می‌گردد که نمونه روشن آن علی‌رغم اعتراف مقامات به شایستگی استاد مطهری، از تأیید استادی او در دانشگاه خودداری می‌شود که در نهایت مجبور به قبول آن می‌شوند بعدها او را وادار به استعفا از مقام استادی در دانشگاه می‌کنند و از آن به بعد از سخنرانی و منبر رفتن او نیز جلوگیری می‌کنند... با این همه استاد مطهری لحظه‌ای دست از مبارزه بر نمی‌دارد، بلکه تنها کاری که می‌کند این است که همیشه با توجه به شرایط، شیوه و روش مبارزه را عوض می‌کند و تا سرنگونی طاغوت به مبارزه با آن ادامه می‌دهد.

۲- استعمار خارجی

گرچه استعمارگران خارجی سال‌ها پیش از تولد استاد مطهری در جوامع اسلامی از طریق به اجرا در آوردن انواع نقشه‌های شوم، مشغول فعالیت بودند، اما در دوران زندگی استاد مطهری استعمارگران از طریق بهره‌گیری از عوامل داخلی و خارجی خود تلاش‌های زیادی را به منظور فراهم سازی زمینه تسلط خود بر منابع کشورمان انجام می‌دادند. آنان علاوه بر روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده به شیوه‌های گوناگون می‌کوشیدند تا ارزش‌های غربی را جایگزین ارزش‌های اسلامی کرده و آحاد جامعه

را نسبت به فرهنگ خود بی تفاوت کنند. بر این اساس هر روز به منظور مبارزه با احکام و ارزش‌های دینی که مانع اصلی حضور بیگانگان در عرصه‌های مختلف جامعه بودند، موضوع خاصی را مطرح می‌کردند. یک روز ارزش‌های ناسیونالیستی را ترویج می‌دادند، روز دیگر مراسم دینی را با انواع جزو سازی‌ها مورد حمله قرار می‌دادند، گاهی هم به تحریف واقعیت‌های تاریخی می‌پرداختند و...

آیه الله مطهری در حد توان خود با توجه به معارف اصیل اسلامی از راه تبیین حقایق تاریخی و توضیح و تشریح اصول و احکام دینی در قالب مقاله یا کتاب و سخنرانی‌ها به مقابله با توطئه‌های استعمارگران و ایادی آنان می‌پرداختند. نگارش کتاب‌هایی چون «خدمات متقابل اسلام و ایران»، «نظام حقوق زن در اسلام» و «عدل الهی» و... بخشی از تلاش‌های روشنگرانه استاد مطهری در این زمینه‌هاست. امتیاز استاد نسبت به سایر اندیشمندان این بود که وی علاوه بر نقد و ابطال مبانی فکری و فرهنگی ایادی استعمار، راه صحیح مقابله با آنان را نشان می‌داد و به تمام شبهاتی که در بین توده‌های مردم رواج داده می‌شد، پاسخ‌های لازم را ارائه می‌نمود.

۳- جریانات فکری الحادی

به موازات آشنایی مردم ایران با تمدن جدید غربی از آنجا که هر روز با قسمتی از پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی آنان بیشتر آشنا می‌شدند، آن گاه از طریق مقایسه وضع جامعه ایران با جوامع غربی، به جای دقت تأمل در علل واقعی عقب ماندگی جامعه خودی و پیشرفت تمدن غربی دچار نوعی حقارت و

سرکسستگی و خودکم بینی می‌شدند. این امر موجب پدید آمدن نظریه‌ها و راه کارهایی می‌شد. عده‌ای صددرصد غربی شدن را توصیه می‌کردند که حتی برخی از نظریه پردازان این دیدگاه تصریح کرده بودند: راه نجات ایران در از فرق سر تا ناخن پا غربی شدن است.^(۱) این طیف، تفکر «لیبرالیستی» غربی و سرمایه داری را تبلیغ می‌کردند گروه دیگر ضمن اشاره به نارسایی‌ها و عوارض منفی تمدن جدید غربی و پی آمدهای ظالمانه نظام سرمایه داری، موج شرق زدگی و ضرورت تسلیم به «کمونیسم» و پذیرفتن تز «ماتریالیستی» روسیه را پیشنهاد می‌کردند.

استاد مطهری با دانش وسیع و بصیرت کم نظیری که داشت، با اعتقاد به حقانیت و برتری تعالیم عالیه اسلام، می‌گفت: اگر اعتقاد داریم

کمونیستی را در جامعه ایرانی گرفت. از طرف دیگر، با تشریح مبانی تفکر لیبرالیستی غرب، پرده از چهره حقیقی نظام اومانیستی غرب برداشت.

۴- اسلام التقاطی

یکی دیگر از جریانات خطرناک فرهنگی که استاد مطهری پس از آشنایی با آن به مبارزه بی امان بر علیه آن پرداخت و حتی جان خود را در این راه گذاشت، التقاط بود. توضیح آن که وقتی ترفندهای گوناگون تفکرات الحادی محض، به جهت قوت پایه‌های اعتقادی توده‌های مردم و تلاش‌های روشنگرانه عالمان دینی کاری از پیش نبردند، افراد و گروه‌هایی در ایران پیدا شدند که از طرفی باینش اسلامی آشنایی کامل نداشتند. از طرف دیگر، با زمینه‌های ذهنی

فعالیت را درک نکرد و در برابر آن‌ها به موضع‌گیری پرداخت و بخشی از تلاش‌های خود را صرف زدایی از اندیشه اسلامی کرد. وی از این قبیل از تفکرات، تحت عنوان «کفر مستور» یاد می‌کرد و تأکید می‌کرد که مقابله با این گونه از جریانات سخت‌تر از کفر محض است. چون این بار قرائت خاصی از دین مطرح بود دینی که از اسلام فقط رنگ و لعابش را داشت. تشخیص بخش‌های انحرافی آن برای توده‌های مردم واقعا مشکل بود؛ مخصوصاً این که در ظاهر آن را انقلابی‌تر و علمی‌تر از قرائت‌های دیگر معرفی می‌کردند و حناقل برای نسل‌های جوان خوشایندتر جلوه می‌دادند.

در چنین وضعیت سختی با افشاء ماهیت خطرناک عمل این گروه‌ها، وظیفه مرزبانی از اصول و ارزش‌های اسلامی را به نحو احسن به

دیگر مثلاً از فرهنگ مارکسیستی یا از اگزیستانسیالیستی و امثال این‌ها قسمت‌هایی را التقاط کنیم و روکنشی از اسلام بر روی آن‌ها بکشیم، برای اینکه نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند، کافی نیست ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی، فلسفه تاریخ، فلسفه اقتصادی، فلسفه دین، و فلسفه الهی خود را که از متن تعلیمات اسلام الهام می‌گیرد، تدوین کنیم و در اختیار افراد خودمان قرار دهیم.^(۳)

علاوه بر این استاد مطهری دشمنان بزرگ و کوچک دیگری را که در مقاطع و شرایط مختلف پیدا می‌شدند، با تیزبینی شناسایی نموده به میزان خطری که از ناحیه آن‌ها

احساس می‌کردند، به مبارزه با آن‌ها می‌پرداختند. از جمله دشمنان دیگری که استاد مطهری با آنان به مقابله پرداخته است، عبارتند از: متحجران و مرتجعان، قشربون زهد پیشه، اخباری گری و اشعری مابیه‌ها، پوسه‌گرایی فقهی، تحریف‌گرایان جاهل و آگاه، متعصبان مذهبی و روشنفکری و...

امید که اندیشه‌ورزان رسالت مبار، با الگو و اسوه قرار دادن شیوه و سیره استاد فرزانه آیه الله مطهری رحمته‌الله، از طریق به جای آوردن وظیفه امروزشان، در تلاطم بخشی راه او موفق و مؤید باشند.

اسلام دین و ایدئولوژی برتر است، بایستی بتوانیم آن را با زمان روز به اثبات برسانیم، اگر نه خواهان سیطره حکومت غربی‌ها هستیم و نه خواهان سیطره شرقی‌ها... صرفاً نمی‌توانیم به نفی کردن اکتفا کنیم، بلکه بایستی علاوه بر ثابت کردن بطلان مبانی و اصول این قبیل از مکاتب، برتری ایدئولوژی اسلامی را نشان دهیم. به دنبال این سخن از طریق نوشتن پاورقی‌های روشنگرانه در اصول فلسفه و روش رئالیسم، القائات تفکر ماتریالیستی را نقد کرده و پوچی و بی اعتباری فلسفه مادی را به اثبات رساند و بدین ترتیب جلو نفوذ افکار غلط

غرب گرایانه یا شرق گرایانه وارد مسائل می‌شدند. این قبیل از افراد و گروه‌ها به خاطر عدم برخورداری از آگاهی کافی به مبانی اسلامی و تعلق خاطر به برخی مبانی تفکرات لیبرالیستی و ماتریالیستی به این فکر افتادند که از طریق تلفیق آموزه‌های اسلامی با برخی فرضیه‌ها و مفاهیم مارکسیستی یا لیبرالیستی، نظام فکری و اعتقادی و سیاسی جدیدی را عرضه نمایند.^(۳)

استاد مطهری اگر هم پیش از همه متوجه خطر این قبیل گروه‌ها نشده بود، بدون تردید بیشتر و عمیق‌تر از دیگران خطر این طیف از

انجام رساند. وی در این راستا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی می‌دیدند که «یکی از مهم‌ترین خطرات در کمین انقلاب تفکرات التقاطی است، این هشدار را داد که: هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه‌ای از نهضت فکری و فرهنگی داشته باشد، وگرنه در دام جریان‌هایی قرار می‌گیرد که از سرمایه‌هایی برخوردارند و جذب آن‌ها می‌شود و تغییر مسیر می‌دهد. هر پشتوانه فرهنگی اسلامی که بخواهد پشتوانه نهضت اجتماعی واقع شود، باید از متن فرهنگ کهن ما نشأت بگیرد و تغذیه گردد، نه از فرهنگ‌های دیگر. اینکه ما از فرهنگ‌های

بی نوشتار:

۱- جلوه‌های علمی استاد ص ۳۱.

۲- تقی‌زاده

۳- نماد تفکر التقاطی غرب چپه ملی و نهضت آزادی و... و نماد التقاط با شرق، سوسیالیست‌های خدابرست، اشی‌ها و مجاهدین خلق و فرقان و... بودند.

۴- نهضت اسلامی- ص ۷۴.